

## بررسی چگونگی اسناد قانون اخلاق به قانون طبیعت در متافیزیک اخلاقی کانت

محمد هانی جعفریان\* - میرسعید موسوی کریمی\*\*

### چکیده

در پی پاسخگویی به پرسش از چگونگی اسناد قانون اخلاق به قانون طبیعت نزد کانت، این مقاله پس از بیان پیشینه مسأله نشان می دهد که بسیاری از فلاسفه پیش و پس از کانت تخلف قانون اخلاق از قانون طبیعت را جایز ندانسته اند. سپس نشان داده می شود که کانت نیز در پی چنین رویکردی خواستار اسناد قانون اخلاق به قانون طبیعت است. کانت برای انجام این کار ابتدا به نحوه شکل گیری مفهوم طبیعت در خرد ناب پرداخته و ترتیب دست یابی به آن را از پدیدارهای محسوس تا ایده های خرد محض پی می گیرد. در ادامه نیز نحوه شکل گیری پدیدار اخلاقی را از صورت معقول اختیار تا ساخت یک جهان اخلاقی بررسی می کند. نزد وی این هر دو مسیر مستقل از هم، از قواعد وحدت بخش ایده های خرد و قواعد حاکم بر قوالب فاهمه بهره مند بوده و به این ترتیب در عالم واقع نمی توانند از نظم و وحدت موجود در عالم و قوانین حاکم بر آن تبعیت نکنند.

### واژه های کلیدی

کانت، متافیزیک اخلاقی، امر مطلق، اخلاق، طبیعت

---

\* دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه غرب، دانشگاه مفید (نویسنده مسؤول)؛ ایمیل: hani.jafarian@gmail.com

\*\* استادیار دانشگاه مفید

## ۱- مقدمه

کانت تمام نظام فلسفه نقادی خود را به منظور پاسخ به سه پرسش پایه گذاری می کند: (۱) من چه می توانم بدانم؟ (۲) من چه باید بکنم؟ (۳) من حق دارم به چه چیزی امیدوار باشم؟ (A 805) وی پاسخ به پرسش ابتدایی را در طرح نظام معرفت شناختی خود در نقد خرد ناب به انجام رسانده است و در پاسخ به پرسش دوم طرح خود در فلسفه اخلاق را در خرد عملی پیش کشیده است. ادعای مقاله حاضر این است که کانت پاسخ خود به پرسش دوم را مبتنی بر پاسخ خود به پرسش اول قرار داده و مبانی متافیزیکی اخلاق خود را بر مفهوم طبیعت که آن را در خرد نظری تدوین نموده مبتنی کرده است. وی برای امر اخلاقی خود قائل به دو صورت است؛ یعنی امر اخلاقی در قالب این دو صورت بروز یافته و با شناخت این صور می توان به امر اخلاقی دست یافت (کورنر، ۱۳۸۰: ۲۸۴). یکی از صورتهای بروز امر اخلاقی نزد کانت آن است که آیین رفتار انسان یکی از قوانین عام طبیعت<sup>۲</sup> شود (کانت، ۱۳۶۹: ۶۱). ادعای مقاله این است که مسیر اخلاق کانت در قالب این صورت امر اخلاقی بروز یافته و تنها به این شرط است که می توان قانون اخلاقی که در ذهن فرد انسانی وضع یافته را به مثابه قانونی کلی که برای همه انسانها الزام آور است در نظر گرفت (کانت، ۱۳۶۹: ۶۰). بنابراین، سوال اصلی مقاله پرداختن به یکی از صورتهای بروز امر اخلاقی در جهت کشف مسیر متافیزیکی اخلاق کانت است. این که کانت چگونه قوانین رفتار انسان را همچون قوانین عام طبیعت در نظر می گیرد؟

اسناد قانون اخلاق به قانون طبیعت به عنوان یکی از رویکردهای اساسی فلاسفه به اخلاق از ریشه های

تاریخی برخوردار بوده و عموماً نزد این گروه برای توجیه چرایی لزوم رفتار اخلاقی مورد استفاده قرار گرفته است. این بدین معنا است که این گروه از فلاسفه در پاسخ به این پرسش که چرا باید اخلاقی عمل کنیم، می گفتند: زیرا طبیعت اینگونه حکم می کند.<sup>۳</sup> بر این اساس، قانون اخلاق به قانون طبیعت اسناد داده می شود، و اخلاقی عمل کردن انسان برابر با طبیعی عمل کردن او است؛ بدین معنی که اگر کسی بخواهد رفتاری طبیعی داشته باشد، باید اخلاقی عمل کند. به نظر می رسد کانت نیز در متافیزیک اخلاقی خود از این سنت که اوج آن در اندیشه رواقیان به بار نشسته بود، پیروی کرده است چراکه از جمله شروطی که وی برای امر اخلاقی خود قائل است قابلیت اسناد قانون اخلاق به قانون طبیعت است: «چنان عمل کن که گویی بنا است که آیین رفتار تو، به اراده تو، یکی از قوانین عام طبیعت شود» (کانت، ۱۳۶۹: ۶۱)، یعنی که در صورت برآورده نشدن این شرط، قانونی که در برابر ما است قانون اخلاقی نخواهد بود. اما این شرط به این صورت حاصل می گردد که نزد وی مسیر کسب شناخت از پدیدارهای طبیعی دقیقاً عکس مسیر ایجاد پدیدارهای رفتاری قلمداد شود، یعنی اگر ما برای شناخت پدیدارهای طبیعی لازم است تا ساختارهای زمانی، مکانی و علی ذهن خودمان و نیز قالبهای فاهمه و ایده های عقل را طی کنیم، امر اخلاقی نیز لازم است تا برای به وجود آمدن به مثابه یک پدیدار رفتاری، همین مسیر را در نسبتی عکس مسیر شناخت پدیدارهای طبیعی طی کند. در نتیجه، پدیدار رفتاری نیز از تأثیرات ساختارهای ذهنی زمان، مکان، علیت، فاهمه و ایده های عقل بهره برده و در تطابق با شناخت ما از پدیدارهای طبیعی از قابلیت اجرا در عالم طبیعت بهره مند می شود.

بر این اساس، ما در این مقاله ابتدا ضمن بیان مقدماتی تاریخی، از اهمیت نقش طبیعت در نظام اخلاقی برخی از فلاسفه نامبردار سخن گفته و، به اختصار، به مخالفتهای اندیشمندان در قرن بیستم با این رویکرد نیز اشاره می‌کنیم. در انتها نیز به تبیین ادعای اصلی مقاله پرداخته و نشان می‌دهیم که چگونه می‌توان بر اساس نظام فلسفی کانت، قانون اخلاق را به قانون طبیعت اسناد داد و وی را به عنوان یک طبیعت‌گرای اخلاقی معرفی کرد.

## ۲- پیشینه

در اندیشه فیلسوفان غرب سنتی هست که، مطابق با آن، فیلسوفان رفتار اخلاقی را رفتاری می‌دانند که متناسب با قوانین طبیعت باشد؛ یعنی نزد ایشان اخلاقی عمل کردن برابر است با عمل کردن مطابق با قانون طبیعت و رفتار غیر اخلاقی برابر است با رفتاری که مطابق با قانون طبیعت نباشد. این نوع رویکرد به اخلاق در آثار رواقیان بسیار برجسته شد. از نظر آنها غایت زندگی، سعادت یا فضیلت عبارت است از زندگی بر طبق طبیعت یا موافقت فعل انسان با قانون طبیعت (کاپلستون، ۱۳۸۰ الف: ۴۵۳). البته باید یادآور شد که این دیدگاه هرچند در آثار رواقیان به اوج رسید، اما پیش و پس از رواقیان در آثار بسیاری دیگر از فلاسفه نیز مطرح بوده است. نکته مهم این است که هر یک از این فلاسفه، متناسب با مشرب فکری خود و شناخت فلسفی که نسبت به طبیعت داشته‌اند در پی در افکندن طرحی در توضیح این هماهنگی و تطابق بوده و متناسب با آن متافیزیک اخلاقی خود را به وجود آورده است.

به عنوان مثال، در بین فلاسفه یونانی، می‌توان افلاطون را به دلیل قائل بودن به وجود ایده فضیلت در عالم واقع و این که هر رفتار فضیلت‌مندی باید

بهره مند از ایده فضیلت باشد، قائل به تطابق قانون اخلاق با قانون طبیعت دانست. شاید بر همین اساس است که وی ادعا می‌کند آدمی به حکم طبیعت، نیک را بر بد برتری می‌دهد (افلاطون، ۱۳۸۰: ۱۲۳). نزد ارسطو نیز «طبیعت آغاز است و خیر یا نیکی برترین در همه طبیعت است» (ارسطو، ۱۳۸۹: ۱۲۸-۸). بنابراین نزد وی، «آنچه بر خلاف طبیعت باشد خوب و درست نتواند بود» (ارسطو، ۱۳۷۱: ۲۹۰). از سوی دیگر، نزد وی موضوع اخلاق، انفعالات نفس است (ارسطو، ۱۳۸۱: ۹۶) و مطالعه نفس، اعم از مطالعه در کل نفس یا فقط در انفعالات آن، در شأن عالم طبیعیات است. (ارسطو، ۱۳۸۹ الف: ۱۰) فلوطین نیز در رساله هفتم از «إنثاد اول» می‌پرسد: «آیا می‌توان گفت که نیک برای هر چیز غیر از فعالیت طبیعی زندگی آن چیز است؟» (فلوطین، ۱۳۶۶: ۱۲۷). وی، در ادامه، از پاسخ منفی خود به این پرسش نتیجه می‌گیرد که: «برای هر موجود زنده زندگی نیک است» (فلوطین، ۱۳۶۶: ۱۲۸) هر چند هر موجود زنده ای نیک نیست. (فلوطین، ۱۳۶۶: ۱۲۸)

این شواهد نشان می‌دهد که تطابق قانون اخلاق با قانون طبیعت منحصر به اندیشه رواقیان نبوده و ریشه در تفکر فلاسفه یونان دارد. بعلاوه، این دیدگاه بعد از رواقیان نیز مورد توجه بوده است. به عنوان مثال، دکارت در طرح مشهور خود از درخت حکمت، اخلاق را آخرین درجه حکمت دانسته و دانش به آن را مستلزم شناختی کامل از طبیعیات، مکانیک و پزشکی می‌داند (دکارت، ۱۳۹۰: ۲۴۳). نزد اسپینوزا نیز، «فضیلت چیزی جز عمل کردن بر طبق قوانین طبیعت خود نیست» (اسپینوزا، ۱۳۸۸: ۲۳۴).

در بین تجربه‌گرایان انگلیسی نیز لاک معتقد است منابع ممکن برای دست‌یابی به صدق اخلاقی از دو جا فراهم می‌آید: استدلال و کتاب مقدس؛ نور

سوی دیگر، آنها معتقداند که عبارات اخلاقی می توانند به شکل تجربی توجیه پذیر باشند و می توان آنها را نهایتاً بر اساس مشاهده توجیه کرد (Huemer, 2005: 6).

اما این دعاوی مخالفینی نیز دارد که در رأس آنها جورج ادوارد مور<sup>۹</sup> است. مور طبیعت گرایی اخلاقی<sup>۱۱</sup> این دسته از فلاسفه را با استدلالی موسوم به "مغالطه طبیعت گرایانه"<sup>۱۱</sup> رد کرده و نشان می دهد که اولاً "خوب" غیر قابل تعریف بوده (مور، ۱۳۸۸: ۱۱۳-۱۱۲) و ثانیاً محمولی طبیعی یا مابعد طبیعی نیست (مور، ۱۳۸۸: ۱۴۵).

به غیر از مور در دوران معاصر فلاسفه دیگری نیز با طبیعت گرایی اخلاقی به مخالفت برخاسته اند. به عنوان مثال، گیلبرت هارمن<sup>۱۲</sup> معتقد است هیچ روش تجربی نمی تواند برای تصمیم گیری در میان نظریه های اخلاقی رقیب مورد استناد واقع شود؛ یا دیوید کاپ<sup>۱۳</sup> بر این باور است که اخلاق طبیعت گرایانه از اقامه دلیل موجه برای هنجارمندی حقایق و ویژگیهای اخلاقی عاجز است (Nuccetelli & Seay, 2012: 2-3).

به هر حال، قصد از ذکر موارد بالا نشان دادن این نکته است که اسناد قانون اخلاق به قانون طبیعت بحثی ریشه دار است که از افلاطون تا دوران معاصر مطرح بوده و هر فیلسوفی مطابق با ذوق فلسفی خود در این باره طرحی در افکنده است. مدعای این نوشته این است که کانت هم از این سنت تبعیت کرده است؛ هرچند در تطابق قوانین اخلاق با قوانین طبیعت، وی طرح و مبنای خاص خود را دارد. در این مقاله به دنبال توضیح این مطلب هستیم که کانت چگونه قوانین اخلاق را به قوانین طبیعت اسناد داده است.

طبیعت یا ندای الهی (Woolhouse, 1999: 167). بعلاوه، وی معتقد است که «عقل و ایمان خلاف هم نیستند» (لاک، ۱۳۴۹: ۳۸۶)؛ یعنی لاک صرف تعقل محض و استفاده از نور طبیعت را نیز بدون رجوع به متون الهی، راهی برای کشف قانون الهی می داند: «قانون شریعت ممکن است که با نور طبیعت یا با صدای وحی به وجود آید». (لاک، ۱۳۴۹: ۲۱۵) بنابراین، نزد وی، «قوای ذهنی ما ... برای رهبری ما به پی بردن به وظایف و تکالیف خودمان کافی است و ما را که موجودات منطقی هستیم میسر است آن قوای خودمان را مطابق مقصود بکار بریم و مسیر طبیعت را که ظاهراً برای ما راهنمایی می کند طی کنیم». (لاک، ۱۳۴۹: ۳۶۰) به عبارت دیگر، با طی کردن سیر طبیعت می توان به قوانین اخلاق دست یافت. هیوم نیز در حکمت اخلاقی خود اینگونه بر همراهی قانون اخلاق و قانون طبیعت صحه می گذارد: «عقل و حس در همه تصمیم گیری ها و نتیجه گیری های اخلاقی با هم دمساز اند [ و ] این هماهنگی است که بر ویژگیها و کردارها مهر ستایش یا نکوهش می زند. ... همین عامل است که اخلاق را به یک اصل فعال تبدیل می کند. ... به عقیده من شاید این هماهنگی خود از حسی درونی نشأت گیرد، حسی که طبیعت، آن را در همه نوع بشر مشترک قرار داده است» (هیوم، ۱۳۸۸: ۲۰).

در دوران معاصر نیز طبیعت گرایان<sup>۵</sup> مطابق با ذوق فلسفی خود به ایجاد این تطابق همت گماشته اند. آنها قائل به وجود ویژگیهای اخلاقی هستند که به نحو عینی موجود اما تقلیل پذیر اند.<sup>۶</sup> توضیح اینکه، بنابر نظر طبیعت گرایان، عباراتی مثل "خوب"<sup>۷</sup> به طور کامل با عبارات غیر ارزیابانه<sup>۸</sup> تعریف می شوند. برای مثال، شاید بتوان "خوب" را بقاء سلامتی و ترویج هرچه بیشتر شادیهای انسان تعریف کرد. از

### ۳- اسناد قانون اخلاق به قانون طبیعت نزد کانت

کانت در دوره آثار نقدی خود ابتدا با تدوین سنجش خرد ناب، به تبیین مراتب شناختی انسان در سلسله مراتب سه گانه حس، فاهمه<sup>۱۴</sup> و صور معقول<sup>۱۵</sup> پرداخت. (A 299) سلسله مراتبی که در آن، عقل هرگز به طور مستقیم با عالم خارج ارتباط ندارد و فقط به واسطه فاهمه به کاربرد تجربی خاص خود ربط می یابد. (A 644)

کانت معتقد است کاربرد استعلایی عقل در فلسفه محض به سه مسئله آزادی اراده، جاودانگی روح و وجود خدا متوجه است. (A 799) برای وی اهمیت این سه مطلب به جنبه های عملی حیات انسان مربوط است. (A 800) بنابراین، کارکرد این سه صورت برای کانت به طور خاص اخلاقی است. (A 801) نکته اینکه، کانت برای صور معقول قائل به کارکردی دوگانه است:

۱) در کارکرد اول، «عقل محض به واسطه ایده های استعلایی خود همه شناختهایش را در یک نظام واحد قرار می دهد». (B 395) در این حالت، مفاهیم استعلایی عقل به مثابه قانون کلی کاربرد وسیع و هماهنگ فاهمه عمل کرده (B 386) و به وحدت نظام مند شناختهای فاهمه مربوط می شوند. (A 648) با در نظر گرفتن این کارکرد، عقل عبارت خواهد بود از: «قوه ای برای وحدت قواعد فاهمه مطابق با اصول»<sup>۱۶</sup>. (B 359) وحدتی که به عنوان اصلی استعلایی به نحو پیشین و ضروری از قبل فرض شده و باعث می شود که وحدت نظام مند طبیعت را به مثابه امری معتبر و ضروری از قبل فرض کنیم. (A 651) وحدتی که برای کانت به مثابه کلیت در قواعد نیز بوده<sup>۱۷</sup> (A 587) و، به همین دلیل، به عنوان سنگ محک صدق قواعد عمل می کند<sup>۱۸</sup>. (A 648)

بنابراین، در کارکرد اول، «مفاهیم عقل به تمامیت، یعنی به وحدتی که جامع همه تجربه های ممکن باشد مربوط است». (کانت، ۱۳۹۰ الف، ص ۱۷۴) در این کارکرد خاص عقل دو نکته مهم وجود دارد که باید مورد توجه واقع شود:

الف) اول اینکه، چنانکه گفته شد، وحدتی که ایده های عقل به شناختهای خود می دهند باعث ایجاد وحدت نظام مندانه طبیعت است. دلیل این امر این است که «این وحدت به منزله قاعده ای برای فاهمه عمل می کند». (A 646) طبیعت نیز نزد کانت «تماماً مطابقت کلی تجربه با قانون [فاهمه] است»<sup>۱۹</sup> (کانت، ۱۳۹۰ الف: ۱۶۳). بنابراین، کانت طبیعت را بر مبنای وحدتی که این ایده ها در آن ایجاد می کند بررسی کرده (A 646) و وجود این نظم و وحدت در طبیعت را عامل در نظر گرفتن واقعیت به مثابه یک مجموعه کلی می داند<sup>۲۰</sup>. بر این اساس، وی هر چیزی که «مجموع کلی هر نوع واقعیت تجربی به مثابه شرط امکان خود را از قبل فرض نکند» شیء نمی داند. (A 582)

ب) نکته دوم اینکه وحدت مطلق همه متعلقات تفکر به طور کلی به کارکرد عقل محض بازگشته و کار ایده خدا است. (A 334) یعنی، کلیت و وحدتی که عقل در اصول خود، (B 395) قواعد فاهمه و به تبع آن در قوانین طبیعت ایجاد می کند به وجود ایده خدا در عقل محض باز می گردد<sup>۲۱</sup>: «در تصور مربوط به خدا ... عقل ... از مفاهیمی که مقوم تمامیت مطلق یک شیء در حالت کلی است آغاز به نزول می کند» (کانت، ۱۳۹۰ الف: ۱۹۹). دلیل این امر این است که خداوند به عنوان وجود کل همه موجودات نامیده می شود. (A 579)

۲) کارکرد دومی که کانت برای صور معقول در نظر می گیرد تولید قوانین تجویزی ای است که «می

گویند چه چیزی باید اتفاق بیفتد حتی اگر چنین چیزی هرگز اتفاق نیفتد». (A 802) این مورد نزد کانت کاربرد واقعی عقل بوده و نشان می دهد که عقل خود منشأ بعضی مفاهیم و اصول است. (A 299) این قوانین عملی محض که هدف آنها از طریق عقل به نحو پیشین داده شده، قوانین اخلاقی هستند که یک قانون کلی را مجاز می شمارند. (A 800) تعریف عقل نیز بر اساس این کارکرد عبارت خواهد بود از: «شرط ثابت همه اعمال ارادی که از طریق آنها انسان پدیدار می شود [تأکید از نویسنده مقاله است]»<sup>۲۲</sup>. (A 554)

بنابراین، عقل دو کارکرد خاص دارد که یکی در صورت نظری آن از حس آغاز شده و در فاهمه و سپس عقل، شناخت را موجب شده و به ادراکات انسان وحدت و کلیت می بخشد. دیگری در صورت عملی آن از عقل آغاز شده و با عبور از سطح مفاهیم در عالم محسوسات، رفتار اخلاقی انسان را به مثابه یک پدیدار موجب می گردد. (کانت، ۱۳۸۹: ۲۹)

از این نکته پیداست که تحلیل عقل عملی در ترتیبی معکوس با عقل نظری قرار دارد (کانت، ۱۳۸۹: ۲۹)؛ یعنی در واقع، ابتدای خرد نظری با انتهای خرد عملی یکی است. توضیح اینکه، در ابتدای مسیر شناخت در خرد ناب، ما با مجموعه ای از پدیدارهای محسوس روبرو هستیم که با صعود در قالبهای فاهمه و عقل، شناخت را ممکن می سازند. همچنین، در انتهای خرد عملی نیز با مجموعه ای از پدیدارهای رفتاری روبرو هستیم که رفتار اخلاقی ما را در عالم واقع شکل می دهند. بنابراین، ما در دوسوی خرد نظری و عملی با پدیدارهایی روبرو هستیم که، از یک سو، پدیدارهای محسوس طبیعی را در بر گرفته است و، از سوی دیگر، پدیدار رفتار اخلاقی را شامل می شود. حال نکته بسیار مهم این است که نزد کانت قانون

ضرورت طبیعی بر روی آزادی تأثیری نداشته<sup>۲۳</sup> و «این دو مستقل از همدیگر و بدون مزاحمت یکدیگر می توانند رخ دهند». (A 557) یعنی، حیطه اخلاق از طبیعت مستقل است و «عقل آزادانه عمل می کند بی آنکه در زنجیره علت‌های طبیعی از طریق مبانی خارجی... تعیین شود». (A 554) بنابراین، اخلاق کانت مستقل از طبیعت است اما ما رفتارهای اخلاقی خود را در عالم طبیعت انجام می دهیم و «چون عقل دستور می دهد که رفتارهای اخلاقی اتفاق بیافتند، پس این اعمال باید بتوانند [در عالم طبیعت] رخ دهند». (A 808) بر این اساس، باید بین معلولهای عقل محض و قوانین طبیعت نوعی از تطابق وجود داشته باشد (A 537) وگرنه قوانین اخلاقی از قابلیت اجرا در عالم واقع که عالم طبیعت است، برخوردار نخواهند بود. اما چگونه؟ به عبارت دیگر، این دو چگونه می توانند با هم مطابق باشند در حالی که از هم مستقل اند؟

پاسخ این است که نزد کانت، «عقل، شرایط تجربی را با ایده ها متناسب می کند». (A 548) یعنی شناختی که ما از تجربه داریم به نظم، وحدت، کلیت و ضرورتی وابسته است که ایده ها بین فهم ما از پدیدارها ایجاد می کنند. همچنین، عقل مطابق با ایده‌ها اعمال را ضروری اعلام می کند. (A 548) یعنی، اعمال اخلاقی نیز از نظم، وحدت، کلیت و ضرورتی که ایده های عقل محض ایجاد می کنند برخوردارند. بنابراین، در اولین مرحله، ایده ها با ایجاد نظم، وحدت، کلیت و ضرورتی یکسان بین پدیدارهای تجربی و اوامر اخلاقی باعث تطبیق بین آنها البته در عین استقلال آنها از یکدیگر می شوند. اما این نظم و وحدت چگونه بین این دو به شکلی یکسان بر قرار می شود؟

سنگ محک صدق قواعد اخلاقی نیز در نظر گرفته شود.<sup>۲۶</sup> اما این مفهوم برای ما گنگ است و شاید منظور از وحدت موجود در طبیعت برای ما مشخص نباشد تا بتوانیم چون سنگ محک صدق امر اخلاقی از آن استفاده کنیم. حال راه چاره چیست؟

چنانکه بیان شد، در ابتدا امر اخلاقی از وحدت و کلیت موجود در ادراکات معقول انسان تبعیت کرده و بین پدیدارهای طبیعی و امر اخلاقی وحدت و کلیتی یکسان برقرار می‌شود. در ادامه اما امر اخلاقی با نزول به قوالب فاهمه همراه با سایر دیگر ادراکات فهم شده و همسو با قوانین طبیعت می‌شود. توضیح اینکه، قوانین طبیعت بر اثر ایجاد قاعده‌های خاصی بین پدیدارهای طبیعی در قوالب فاهمه ایجاد می‌شود. حال با ورود امر اخلاقی در سیر نزولی خود از عقل به قالبهای فاهمه، امر اخلاقی نیز در چهارچوب این قواعد قرار گرفته و همسو با قوانین طبیعت می‌شود. در نتیجه، قانون اخلاق نمی‌تواند از قوانین طبیعت تبعیت نکند.<sup>۲۷</sup> «اراده به مثابه قوه میل، علتی [است] که بر طبق مفاهیم عمل می‌کند» (کانت، ۱۳۹۰: ب: ۶۲). این امر یکی از مهمترین نکات اخلاق کانتی است که ضمن ایجاد تطبیق بین دو قانون از هم مستقل طبیعت و اخلاق، زمینه انجام امر اخلاقی در جهان طبیعت را ایجاد می‌کند. نکته دیگر اینکه اگر هماهنگی و وحدت موجود بین پدیدارهای طبیعی و امر اخلاقی که توسط صورت معقول خدا بین آنها ایجاد شده است، سنگ محک روشنی برای شناخت امر اخلاقی نباشد، تبعیت قانون اخلاق از قانون طبیعت می‌تواند معیار مناسبی برای این ارزیابی باشد. به همین دلیل هم هست که کانت می‌گوید چنان عمل کن که آیین رفتار تو یکی از قوانین عام طبیعت شود (کانت، ۱۳۶۹: ۶۱).

نکته این است که، امر اخلاقی ابتدا توسط صورت معقول اختیار ایجاد (کانت، ۱۳۸۹: ۱۱) و سپس به صورت امر مطلق و در قالبی کلی و ضروری بروز می‌یابد.<sup>۲۴</sup> اما اطلاق امر مطلق در عقل عملی چنانکه بخشیدن کلیت و ضرورت به ادراکات خرد نظری باید محصول صورت معقول خدا باشد. کانت در نقد دوم و در قسمت "درباره اصول عقل عملی محض" ابتدا قائل به دو شکل کمال درونی به عنوان صفت انسان و کمال برتر یعنی خدا شده و مفهوم کمال را مبدأ ایجاب کننده اراده معرفی می‌کند (کانت، ۱۳۸۹: ۷۰) و، در ادامه، مبدأ ایجاب کننده برتر اراده (خدا) را یگانه اصلی می‌داند که می‌تواند امر مطلق فراهم کند (کانت، ۱۳۸۹: ۷۱). بنابراین، امر اخلاقی توسط صورت معقول اختیار ایجاد شده و اطلاق خود را از صورت معقول خدا دریافت می‌دارد. در نتیجه، حکم کلی و ضروری "امر مطلق"، در حیطة عقل عملی نمی‌تواند از ویژگی تنظیمی و وحدت بخش ایده "خدا" در عقل محض نظری تبعیت نکند زیرا، در غیر این صورت، خداوند به پدیدارهای طبیعی نوعی از وحدت را بخشیده و به پدیدارهای اخلاقی نوعی دیگر از وحدت را، و این ویژگی با بساطت ایده خدا (A 580) و وحدت مطلق که خداوند به تمام متعلقات تفکر می‌دهد در تناقض است. این چنین در ابتدا رابطه طبیعت با اخلاق در جهان تابع وحدت و نظمی می‌شود که خداوند بین پدیدارهای طبیعی و اخلاقی ایجاد می‌کند. (A 815) یعنی، دستور اخلاقی صادر شده از صورت معقول "اختیار" که در حقیقت واقعیتهای را به جهان واقع می‌افزاید، نمی‌تواند با وحدت موجود در طبیعت و نظم قوانین موجود در آن که محصول وحدت بخشی ایده "خدا" است، همراه و همخوان نباشد.<sup>۲۵</sup> به این ترتیب، در ابتدا وحدت موجود در طبیعت می‌تواند به عنوان

همچنین، کانت با لازم دانستن تبعیت از قانون طبیعت برای انسان، فرد انسان را ذیل کل قرار می دهد. یعنی، قوانین طبیعت که ساخته ذهن انسان است برای تمامی انسانها به عنوان معیار رفتار عمل می کند. بنابراین، قوانین طبیعت رفتار اخلاقی فردی خاص را منطبق با رفتار جمع می کند: «اینجا است که بر اساس قوانین عینی مشترک، ذاتهای خردمند با یکدیگر پیوستگی منظم می یابند» (کانت، ۱۳۶۹: ۸۲). این مورد زمینه لازم را برای دست یافتن به آرمان شهر کانت فراهم می کند: «مقصودم از مملکت غایات پیوستگی منظم ذاتهای خردمند گوناگون به وسیله قوانین مشترک است» (کانت، ۱۳۶۹: ۸۱). یعنی اگر همه انسانها بر اساس قوانین مشترک اخلاقی عمل کنند ما می توانیم به مملکت غایات دست یابیم. اما جهان اخلاقی، جهان آینده است، زیرا وی معتقد است که امکان ندارد تمامی انسانها بر حسب وظیفه خود عمل کرده و مطابق با تحلیل بالا، رفتار خود را متناسب با قواعد طبیعت کنند. (A 811) بنابراین، جهان اخلاقی کانت یا مدینه فاضله او در این جهان محسوس شکل نمی گیرد. پس جای طرح این سوال باقی می ماند که انسان برای عمل اخلاقی یا عمل عاقلانه که در نهایت نیز منجر به ساخت جهانی اخلاقی که در آن همه انسانها اخلاقی یا عاقلانه رفتار می کنند نمی گردد، باید به چه چیز امید داشته باشد؟ (A 805)

#### ۴- نتیجه گیری

نزد کانت، عقل موردی واحد است که به خاطر کارکردهای متفاوت خود به صورت نظری و عملی در نظر گرفته می شود. نزد وی، عناصر تشکیل دهنده عقل نیز واحد بوده و در کارکردهای مختلف خود نامهای گوناگون را می پذیرند. یکی از این عناصر

اما در نهایت قانون اخلاقی که از نظم و وحدت موجود بین پدیدارهای طبیعی تبعیت می کند و همسویی کاملی نیز با قوانین طبیعت دارد در قالبهای ذهنی مکان و زمان قرار گرفته و به شکلی مکان مند و زمان مند درجهان محسوسات تأثیر می گذارد.<sup>۲۸</sup> بر این اساس، بر حسب وحدت نظام مند بین همه پدیدارها، ارتباط همه آنها (اعم از پدیدارهای رفتاری که خرد عملی علت آنها است و پدیدارهای طبیعی که خود طبیعت علت آنها است) در طبیعت قانونی اجباری شده (A 537) و ضمن ایجاد شرط بزرگ تطبیق عقل و طبیعت<sup>۲۹</sup> (A 826)، عقل عملی را با عقل نظری متحد کرده (A 816) و به مفهوم جهان که عبارت است از مجموعه کلی همه پدیدارها شکل می دهد. (A 335) این جهان که مجموع کل پدیدارها، اعم از پدیدارهای اخلاقی و طبیعی، است جهان اخلاقی می باشد زیرا کانت جهان مطابق با همه قوانین اخلاقی را جهان اخلاقی می داند. (A 808) جهان اخلاقی ای که کانت برای ساخت آن هرگز از انسان خارج نمی شود. در ابتدا ذهن انسان به طبیعت شکل می دهد و سپس قانون طبیعت به ملاکی برای رفتار انسانها تبدیل می شود. بنابراین، رفتار انسانها مطابق با قواعد انضمامی ذهن انسان (قوانین طبیعت) شده و فرد انسان خود را ذیل کل، جامعه یا مملکت غایات قرار می دهد. بنابراین، مبدأ اخلاق ذهن انسان (عقل عملی) بوده و مسیر آن نیز تطابق با قواعد ذهن انسان (فاهمه) به مثابه قوانین طبیعت است. اما غایت اخلاق نیز به عنوان اصلی که از خرد محض بر می خیزد انسانی است که با قرار گرفتن در کل یا مملکت غایات صورت جمع یافته است<sup>۳۰</sup> (کانت، ۱۳۶۹: ۷۷). بنابراین، اخلاق کانت در مبدأ، مسیر و منتها انسانی است.



باعث شد که دادن ارجاع به شماره صفحات ترجمه‌ای خاص مقدور نبوده و در تمام موارد (تنها در مورد نقد اول) ارجاع ما به شماره پاراگراف‌های کتاب مذکور باشد.

<sup>۲</sup> نزد کانت «طبیعت از قوانین عام تجربه نتیجه شده و تماماً مطابقت کلی تجربه با قانون [فاهمه] است». (کانت، ۱۳۹۰ الف: ۱۶) البته «اگر بگوییم که فاهمه قوانین ماتقدم خود را از طبیعت نمی‌گیرد بلکه آنها را برای طبیعت مقرر می‌دارد. (کانت، ۱۳۹۰ الف: ۱۶۳)

<sup>۳</sup> یکی از پرسشهای مهم فلسفه اخلاق این است که چرا انسان باید اخلاقی عمل کند. پاسخ به این پرسش برای فلاسفه توجیه‌گر عمل اخلاقی است. یعنی پاسخ به این پرسش چرایی عمل مطابق با قانون اخلاق را توجیه عقلانی می‌کند.

<sup>۴</sup> نزد این دسته از فلاسفه قوانین اخلاقی یکی از قوانین طبیعت است، هرچند ممکن است که ماهیت آن با سایر قوانین طبیعت متفاوت باشد.

<sup>5</sup> Naturalists

<sup>6</sup> Reducible

<sup>7</sup> Good

<sup>8</sup> non-Evaluative

<sup>9</sup> G. E. Moor

<sup>10</sup> Ethical Naturalism

<sup>11</sup> Naturalistic Fallacy

<sup>12</sup> Gilbert Harman

<sup>13</sup> David Copp

<sup>۱۴</sup> «مفاهیم فاهمه در خدمت فهمیدن ادراک حسی هستند». (A 311)

<sup>۱۵</sup> «مفاهیم عقل به مثابه قانون کلی و هماهنگ فاهمه عمل کرده [و از این طریق] در خدمت ادراک هستند». (A 329) - (A 311)

<sup>۱۶</sup> «خرد قوه اصول است» (A 405) و مطابق با اصول خود به قواعد فاهمه وحدت می‌بخشد. قواعد فاهمه نیز

ایده "خدا" است که از وجه نظری، قابلیت وحدت بخشی به ادراکات عقل نظری و از وجه عملی، قابلیت کلیت بخشی به قانون اخلاقی را دارد که علت وجودی آن صورت معقول "اختیار" است. اسناد قانون اخلاق به قانون طبیعت در متافیزیک اخلاقی کانت هنگامی می‌تواند در نظر آید که حکم اخلاقی به وجود آمده توسط ایده معقول "اختیار" را دارای آن ویژگی‌هایی بدانیم که ایده "خدا" به ادراکات نظری خود از لحاظ وحدت بخشی می‌دهد. یعنی قانون اخلاق باید همراه با وحدتی در نظر گرفته شود که ایده "خدا" در ادراکات نظری خود ایجاد می‌کند. در قدم بعد نیز قانون اخلاق با ورود به قالبهای فاهمه با قوانین طبیعت همسو می‌شود. به این شکل، واقعیتی که تازه از قانون اخلاق ایجاد و به عالم واقع اضافه می‌شود با ادراکات نظری ایده‌های عقلانی وحدت داشته و به عنوان واقعیتی جدید، از وحدت و نظم موجود در طبیعت یا واقعتهای از پیش موجود تخطی نکرده و همسو با قوانین طبیعت می‌شود. بنابراین، باید قانون اخلاق را همچون قانون طبیعت در نظر آورد و دوری از آن را همانند اجتناب از عمل به قوانین طبیعت دانست.

#### پی‌نوشت‌ها

<sup>۱</sup> در این مقاله، از بین ترجمه‌های خرد ناب، به دلیل ساده‌تر بودن، از ترجمه بهروز نظری استفاده شده است؛ البته همه موارد با ترجمه میر شمس‌الدین ادیب سلطانی نیز سنجیده شده است. در بخشهایی نیز مستقیماً ترجمه ادیب سلطانی مورد استفاده قرار گرفته است. در آدرس دهی به منبع، به دلیل دقت کافی، صرفاً از ترجمه ادیب سلطانی استفاده شده و در بعضی نقاط ابهام‌آمیز به ترجمه‌های انگلیسی نیز مراجعه شده است. اما همین استفاده از منابع گوناگون در رجوع به نقد اول کانت

است که بین امر اخلاقی و جهانی که این امر باید در آن جهان به مثابه پدیدار اعمال شود، و البته هر دو از یکدیگر مستقل اند، هماهنگی ایجاد می کند.

۲۶ «کاربرد فرضی عقل به وحدت نظام مند شناختهای فاهمه مربوط می شود و این وحدت، سنگ محک صدق قواعد است». (A 648)

۲۷ خلاصه استدلال ما اینگونه می شود که: امر اخلاقی با نزول به سطح فاهمه برابر با قواعد فاهمه عمل می کند: «اراده به مثابه قوه میل، علتی است که بر طبق مفاهیم عمل می کند» (کانت، ۱۳۹۰: ب: ۶۲). فاهمه نیز شکل دهنده قوانین طبیعت است: «قوانین کلی فهم که در عین حال قوانین طبیعت نیز هستند» (کانت، ۱۳۹۰: ب: ۸۲). بنابراین، امر اخلاقی با نزول به سطح فاهمه مطابق با قواعد طبیعت عمل خواهد نمود.

۲۸ کانت بر تأثیر زمان در پیوند عمل انسان با سایر پدیدارها تأکید داشته و معتقد است که نسبت زمانی است که بین هر عمل و سایر پدیدارها پیوند برقرار می کند. (A 554)

۲۹ در خرد عملی، طبیعت و اخلاق هم جهت می شوند اما طبیعت همچنان فارغ از غایتهای اخلاقی ما است. کانت در نقد قوه حکم طبیعت را غایتمند و غایت آن را هم سو و هم جهت با غایتهای اخلاقی انسان اعلام می کند.

۳۰ انسانیت.

#### کتابنامه

ارسطو. (۱۳۷۱). سیاست، ترجمه حمید عنایت. تهران: انتشارات علمی-فرهنگی.  
ارسطو. (۱۳۸۹ الف). درباره نفس، ترجمه علیمراد داوودی. تهران: حکمت.

در قدم بعد به وحدت بین پدیدارهای طبیعت منتهی می شوند. این یعنی، ایده های خرد به طور مستقیم با پدیدارهای طبیعت در ارتباط نبوده و به واسطه نظمی که در قواعد فاهمه ایجاد کرده اند بین پدیدارهای طبیعی نظم و وحدت ایجاد می کنند. (B 359)

۱۷ «کل بودن حدود عبارت است از وحدت مطلق». (A 587)

۱۸ در ادامه توضیح داده خواهد شد که وحدت موجود در طبیعت سنگ محک صدق امر اخلاقی نیز خواهد بود.

۱۹ البته: «اگر بگوییم که فاهمه قوانین ماتقدم خود را از طبیعت نمی گیرد بلکه آنها را برای طبیعت مقرر می دارد. (کانت، ۱۳۹۰ الف: ص ۱۶)

۲۰ «ماده امکان همه متعلقات حواس [یا طبیعت] باید به مثابه داده شده در یک مجموع کلی از قبل فرض شود. بنابراین هر نوع امکان اشیاء تجربی، تمایز آنها با یکدیگر و تعیین تام و تمام آنها فقط می تواند مبتنی بر محدودیت این مجموع کلی باشد». (A 582)

۲۱ «اگر وجود یک موجود اعلی و عاقل اثبات شده باشد، ما از آن امر هدفمند در نظم جهان و نظم به طور عمومی را قابل درک می کنیم». (A 799)

۲۲ دلیل اینکه کاربرد تجویزی عقل کاربرد واقعی آن هم هست همین است. در حقیقت کانت مطابق با این تعریف شرط انسان بودن (یا حداقل یکی از شروط انسان بودن) را داشتن اعمال ارادی می داند.

۲۳ «چون عقل هیچ نوع پدیداری نیست و به هیچ وجه تابع شرایط حسی نیست... قانون پویای طبیعت ... روی او نمی تواند عملی شود». (A 553)

۲۴ این امر مطلق است که متابعت از قانون را به طور کلی امر می کند (کاپلستون، ۱۳۸۰ ب: ۳۳۱).

۲۵ زیرا درست است که صورت معقول اختیار به وجود آورنده امر اخلاقی است، اما این صورت معقول خدا

- ارسطو. (۱۳۸۹ ب). *ما بعد الطبیعه*، ترجمه شرف الدین خراسانی. تهران: حکمت.
- ارسطو. (۱۳۸۱). *اخلاق نیکو مآخوس (جلد اول)*، ترجمه سید ابوالقاسم پور حسینی. تهران: دانشگاه تهران.
- اسپینوزا، باروخ. (۱۳۸۸). *اخلاق*، ترجمه محسن جهانگیری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- افلاطون. (۱۳۸۰). *مجموعه آثار*، ترجمه محمد حسن لطفی. تهران: خوارزمی.
- دکارت. رنه. (۱۳۹۰). *اصول فلسفه*، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی. تهران: الهدی.
- فلوئین. (۱۳۶۶). *دوره آثار*، ترجمه محمد حسن لطفی. تهران: خوارزمی.
- کانت، ایمانوئل. (۱۳۶۲). *سنجش خرد ناب*، ترجمه میر شمس الدین ادیب سلطانی. تهران: امیرکبیر.
- کانت، ایمانوئل. (۱۳۹۰). *نقد عقل محض*، ترجمه بهروز نظری. کرمانشاه: باغ نی.
- کانت، ایمانوئل. (۱۳۶۹). *بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق*، ترجمه حمید عنایت، علی قیصری. تهران: خوارزمی.
- کانت، ایمانوئل. (۱۳۸۹). *نقد عقل عملی*، ترجمه انشاء الله رحمتی. تهران: سوفیا.
- کانت، ایمانوئل. (۱۳۹۰ الف). *تمهیدات*، ترجمه غلامعلی حداد عادل. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کانت، ایمانوئل. (۱۳۹۰ ب). *نقد قوه حکم*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان. تهران: نشر نی.
- کاپلستون، فردریک. (۱۳۸۰ الف). *تاریخ فلسفه (یونان و روم)*، ترجمه سید جلال الدین مجتوبی. تهران: سروش.
- کاپلستون، فردریک. (۱۳۸۰ ب). *تاریخ فلسفه (از ولف تا کانت)*، ترجمه منوچهر بزرگمهر. تهران: سروش.
- لاک، جان. (۱۳۴۹). *تحقیق در فهم بشر*، ترجمه رضازاده شفق. تهران: دهخدا.
- مور، جورج ادوارد. (۱۳۸۸). *مبانی اخلاق*، ترجمه غلامحسین توکلی و علی عسگری یزدی. تهران: سمت.
- هیوم، دیوید. (۱۳۸۸). *جستاری درباب اصول اخلاق*، ترجمه مجید داودی. تهران: مرکز.
- Nuccetelli, S. & Seay, G. (2012). *Ethical Naturalism*. Edited by Susana Nuccetelli and Gary Seay. Cambridge: Cambridge University Press.
- Huemer, M. (2005). *Ethical Intuitionism*. New York: Palgrave Macmillan.
- Woolhouse, R. (1999). "Lock's Theory of Knowledge". In: *The Companion to Locke*. Edited by Vere Chappell. New York: Cambridge University Press. pp: 146-171.